

اهمیت تمرکززدایی و نقش دولت‌های محلی در موفقیت اصلاحات

سید مقداد ضیائیان *پژوهشگر اقتصاد*

در سراسر تاریخ، تجربه‌های گسترده اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشان داده‌اند که تمرکززدایی و مشارکت فعال دولت‌های محلی، نقشی تعیین کننده در موفقیت یا شکست اصلاحات دارند. آنچه که در ادامه می‌آید بررسی نمونه‌های تاریخی از روسیه تزاری تا امپراتوری عثمانی، روم باستان، انقلاب فرانسه و اصلاحات ارضی آمریکای لاتین است و این واقعیت را به‌طور مستند برجسته می‌کند که اصلاحات هرگاه صرفاً ابلاغیه‌ای مرکزی باقی بمانند و در اجرا به دست نهادهای محلی بی‌انگیزه یا وابسته به نظم پیشین بیفتند، با شکاف میان وعده و واقعیت روبه‌رو شده و حتی شورش و بی‌ثباتی دام‌ن گیر جامعه می‌شود.

□ □ □

■ **چرا تمرکززدایی اهمیت دارد؟**

تمرکززدایی به مفهوم واگذاری بخشی از قدرت تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها به سطوح پایین‌تر – دولت‌های استانی و محلی – است. اهمیت این رویکرد در چند بعد قابل تبیین است:

۱ آگاهی از شرایط محلی: دولت مرکزی هر اندازه نیرومند باشد، شناخت کافی و عملیاتی از ظرفی‌اف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مناطق مختلف کشور ندارد. تصمیم‌سازی و اجرای اصلاحات در سطح محلی می‌تواند سیاست‌ها را متناسب با نیاز، ظرفیت و فرهنگ هر منطقه سامان دهد و از مقاومت‌های بومی بکاهد.

۲ مالکیت محلی و انگیزه همکاری: اگر مقامات و کنشگران محلی خود جزئی از فرایند طراحی و اجرای اصلاحات باشند، احساس تعلق و مسئولیت‌نسبت به موفقیت آن در جامعه افزایش می‌یابد. این موضوع احتمال کارشنکی و سهیل انگاری را کاهش می‌دهد و انرژی لازم برای نوآوری و انطباق بومی ایجاد می‌کند.

۳ نظارت همگانی و پاسخگو ی: دولت‌های محلی به مردم منطقه نزدیکتر و در مقابل آن‌ها مسئول‌ترند. شفافیت، کنترل و پاسخگو یی در سطح محلی اغلب بیشتر از مرکز است، و این رو احتمال فساد، تخلف و انحراف از هدف اصلاحات کمتر خواهد بود.

■ **شواهد تاریخی از نقش تعیین‌کننده دولت‌های محلی: لغو رعیت‌داری در روسیه**

در اواسط قرن نوزدهم پس از شکست سنگین روسیه در جنگ کریمه و تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، دولت تزار الکساندر دوم تصمیم گرفت نظام کهنه رعیت‌داری را در سال ۱۸۶۱ برچیند. بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت روسیه به‌صورت قانونی رعیت مالکان زمین بودند و هیچ گونه آزادی نقل و انتقال یا انتخاب شغل نداشتند و مجبور به پرداخت مالیات (obrok) یا کار اجباری (barshchina) بودند. اصلاحات لغو رعیت‌داری هدفش تنها اعطای آزادی شخصی به دهقانان بلکه انتقال تدریجی مالکیت زمین‌های کشاورزی به آنان بود. اما طراحی و اجرای این اصلاحات به طرز چشمگیری پیچیده، پر از مصالحه و ابهام بود و در نهایت گروه زیادی از دهقانان را ناامید و خشمگین کرد.

طراحی و اجرای اصلاحات

اعلام شد رعایا آزادی شخصی و حق تملک در یافت می‌کنند. سهمی مشخص از زمین‌های کشاورزی به دهقانان واگذار می‌شد، اما میزان این سهم در هر منطقه متفاوت بود و اغلب کمتر از انتظار دهقانان. برای تسویه حساب ب زمین، دهقانان موظف شدند طی سالیان طولانی اقساطی به دولت بپردازند و سند مالکیت تا تکمیل پرداخت‌ها به شکل جمعی نزد مقامات روستا باقی می‌ماند.

واگذاری اجرا به محلی‌ها

در نبود دستگاه اداری قوی، دولت مجبور شد اجرای عمده اصلاحات را به اشراف زمین‌دار بومی و «میانجیگران صلح» (peace arbitrators) محول کند که خود غالباً منافعشان با مالکیت زمین پیوند خورده بود. اشراف محلی اغلب بهترین اراضی را برای خود نگاه داشتند، در اسناد و تقسیمات زمین دست بردند یا سهم دهقانان را عمدتاً کاهش دادند. بسیاری از میانجیگران صلح نه‌بی طرف، بلکه زیر فشار یا تهدید زمین‌داران قرار داشتند و در عمل، اغلب طرف آن‌ها را گرفتند. دولت مرکزی حتی نقشه ملکی جامع از زمین‌ها نداشت و اغلب اطلاعات دقیق درباره اراضی در دست نبود. پلیس روستایی، ضعیف و عمدتاً تحت نفوذ اشراف بود و توان برخورد با تخلفات را نداشت. در این بستر، بسیاری از مقررات اصلاحات یا کاملاً نادیده گرفته شد یا به‌سود نخبگان محلی تغییر کرد.

واکنش دهقانان: امید، ناامیدی و شورش

با صدور فرمان آزادی، دهقانان امیدوار بودند سهمی واقعی از زمین و رهایی کامل از تعهدات قدیمی یابند. اما پس از آشکارشدن جزئیات و اجرای محلی، شکاف میان وعده‌ها و واقعیت بسیار عمیق بود. در بهار ۱۸۶۱ موج گسترده شورش، خودداری از کار و اعتراض به مالکان در سراسر روسیه گسترش یافت. در برخی مناطق هزاران نفر از دهقانان در اعتراض به تقسیم باعادلانه زمین شرکت کردند. دلایل شورش‌ها اغلب مرتبط با نارضایتی از اسناد محلی، به‌خورد‌های ظالمانه اشراف و تحمیل تعهدات جدید بود. بازگاز ها و نهادهای محلی اغلب به اعتراض‌های دهقانی با خشونت یا تماس نیروی نظامی پاسخ دادند.

نتایج و میراث اصلاحات

تا پایان دهه ۱۸۶۰، پس از تکمیل اسناد تقسیم زمین و ورود نیروهای نظامی، سطح شورش کاهش یافت؛ اما بخش قابل توجهی از دهقانان احساس خیانت و محرومیت کردند. در بعضی از مناطق، ایجاد نهادهای محلی جدید نظیر زمسئو (zemstvo) بر میزان مشارکت و صدای دهقانان افزود، اما باز هم سهم سران نخبگان محلی در تصمیم‌گیری بالا باقی ماند. در مجموع، اصلاحات لغو رعیت‌داری هر چند منجر به آزادی قانونی دهقانان شد؛ اما در عمل – به علت سازوکار اجرای محلی در بستر ی از ضعف دولت مرکزی – سبب بروز موجی از اعتراض و ناامیدی شد و الگوی اجرایی ناموفق آن تا دهه‌ها بر سیاست و اقتصاد و ستهای روسیه سایه انداخت.

■ **زمینه و اهداف اصلاحات تنظیمات درامپراتوری عثمانی**

در قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی به بحران‌های نظامی، اداری و مالی بی‌سابقه‌ای مواجه شد. شکست‌های سنگین در برابر روسیه و سایر قدرت‌ها اعتبار دولت را خدشه‌دار کرد و نشان داد که نهادهای سنتی عثمانی دیگر پاسخگو ی نیازهای دنیای مدرن نیستند. شاهزادگان اصلاح طلب و دولتمردان تحصیل کرده (به‌ویژه رشید پاشا) خواستار تجدید سازمان ساختارهای دولتی، بهبود ادارات، برقراری عدالت و مقابله با فساد و تبعیض شدند.

در سال ۱۸۳۹، سلطان عبدالمجید اول با صدور فرمان «دوره تنظیمات» و آغاز کرد که هدف آن مدرن‌سازی ارتش، نظام مالیاتی و دستگاه اداری و گسترش حقوق شهروندی برای همه اتباع بود. این روند با فرمان اصلاحات سال ۱۸۵۶ نیز ادامه یافت و اصلاحات عمیق‌تری در عرصه مالیات، مالکیت زمین، آموزش و عدالت مطرح شد.

شیوه اجرای اصلاحات: انکای دولت مرکزی به نخبگان محلی

یکی از اصلی‌ترین نقاط ضعف دولت عثمانی، ظرفیت محدود مرکز برای اعمال قدرت در مناطق دوردست بود. دولت مجبور شد اجرای بخشی از سیاست‌های جدید – از جمله مالیات‌گیری و اعمال عدالت – را به کارگزاران، نخبگان ایللیاتی، مالیات‌گیران و مقامات محلی واگذار کند. بسیاری از این صاحب‌منصبان محلی با منافع خود را در ساختار پیشین می‌دیدند، یا بازتابات خانوادگی و اقتصادی مستحکمی با صاحبان قدرت داشتند.

این موضوعی منحصراً در حوزه جمع‌آوری مالیات اهمیت یافت. دولت تلاش کرد با حذف نظام اجاره‌دهی مالیات (مالیه‌گیری قراردادی) و تعیین مأموران حقوق‌گیر (محصل‌ها)، درآمد مالیاتی را شفاف و مستقیم وصول کند. اما ناچار شد از همان نخبگان سنتی و مالیات‌گیران سابق به‌عنوان محصل‌های جدید استفاده کند، یعنی کسانی که پیشتر یب ضرر را از اصلاحات می‌دیدند.

در شهرهایی مانند ترکات، تحقیقات دقیق تاریخی نشان می‌دهد شبکه نخبگان محلی، خیلی سریع فرصت را غنیمت شمرد و کنترل شوراها و دادگاه‌های جدیدالتأسیس را به‌دست گرفت. حتی مقامات اعزامی دولت مرکزی، اغلب یا به شبکه قدرت محلی جذب می‌شدند یا بدون حمایت این گروه، توان چندانی برای اجرای اصلاحات نداشتند. این امر باعث شد دولت عملاً اجرای سیاست‌های تجدخواهانه خود را به «پیامبران قدرت‌مند محلی» بسپارد و اگر منافع آنان تأمین نمی‌شد، اصلاحات به انحراف می‌رفت یا متوقف می‌شد.

پیامدها و ناآرامی‌ها

با وجود ثبت نو سازی دولت مرکزی، اجرای قوانین و سیاست‌ها اغلب از مسیر اصلی دچار انحراف شد. بسیاری از عوارض و مالیات‌های مهم همچنان توسط محصل‌های محلی اخذ می‌شد. لغو کار اجباری (انگاریا) و حذف برخی مزایای فئودالی تنها روی کاغذ بود و در عمل، دهقانان مجبور بودند همچنان به نخبگان محلی پاسخگو باشند. تلاش برخی نخبگان برای مصادره زمین‌های عمومی ا روستایی و تبدیل آن‌ها به ملک شخصی، موج نارضایتی را تشدید کرد.

نتیجه چنین اصلاحاتی، شورش‌های دهقانی وسیع در مناطقی چون ویدین (بلغارستان امروزی) و کانیک در آسیای صغیر بود. دهقانان که وعده عدالت، مالیات کمتر و

وقتی اسرائیل گرسنگی را به سلاح تبدیل می‌کند

حنظله، کشتی حامل امید و حقیقت

ماتده زمان فشمی خیرنگار

در روزهای اخیر، بار دیگر نام حنظله در صدر رسانه‌ها قرار گرفت. این بار اما نامش روی یک کشتی است؛ کشتی‌ای که می‌رفت تا محاصره ۱۸ ساله غزه را بشکند. محاصره‌ای که مردم غزه را این روزها بیشتر از همه سال‌های قبل به شهادت رسانده و نامشان را برای همیشه حذف کرده است. صهیونیست‌ها اما تاب و تحمل دیدن و رسیدن حنظله به فلسطین را نداشتند و آن را در آب‌های بین‌المللی توقیف کردند. کشتی حنظله که توسط ائتلاف بین‌المللی ناوگان آزادی سازمان‌دهی شده، حامل مواد غذایی، دارو، شیر خشک، پوشک و سامانه‌های تصفیه آب برای مردم محاصره شده غزه بود. اما قبل از رسیدن به مقصد، نیروی دریایی رژیم صهیونیستی آن را متوقف کرده، ارتباطات آن را قطع کردند، دوربین‌ها را از کار انداختند و سرنشینانش را ربودند.

این اقدام خشم گسترده جهانی را برانگیخت و بار دیگر سؤالاتی جدی درباره مشروعیت اقدامات صهیونیست‌ها، وضعیت حقوق بین‌الملل و بی‌عملی جامعه بین‌المللی در برابر آنچه که بسیاری آن را نسل‌کشی با ابزار گرسنگی توصیف کرده‌اند، مطرح کرده است.

نام «حنظله» برگرفته از شخصیت کارتون‌ی نمادین فلسطینی است که توسط ناجی المرنی، کاریکاتوربست فقید فلسطینی خلق شد. کودکی پشت به دنیا، پابرمه، با دستانت گره کرده که نماد ایستادگی و انکار سازش در برابر ظلم جهانی است. این نماد در حافظه جمعی ملت فلسطین، استعاره‌ای از امید، حق طلبی و بازنگری تاریخی در ظلمی است که دهه‌ها ادامه یافته است. سفر کشتی حنظله هم تنها تلاشی برای رساندن اقلام امدادی نبود؛ بلکه حامل پیامی عمیق و چند لایه بود. پیامی علیه سکوت، بی‌تفاوتی و همدستی

آزادی از فشار بلندبایگان رانشیده بودند، دریافتند که رهبران محلی با استفاده از قدرت خود مانع تحقق اصلاحات شده‌اند. شورشیان به‌جای دشمن دانستن دولت مرکزی، مستقیماً نارضایتی خود را متوجه مالیه‌گیران، مالکان و مقامات محلی کردند و عمده شکایات و اعتراضات را، نه به فرماندار و استاندار های عثمانی، بلکه به فرستادگان ویژه‌دار منتقل کردند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد اعتراضات و شورش‌های دهقانی در دوره تنظیمات از نظر شدت، از بزرگ‌ترین ناآرامی‌های قرن نوزدهم در عثمانی بودند. تجربه عثمانی، به‌خوبی نشان می‌دهد اگر دولت مرکزی نتواند اجرای اصلاحات را از کنترل نخبگان محلی خارج کند و سازوکارهای پاسخگو یی آن‌ها را تقویت نکند، حتی بزرگ‌ترین طرح‌های نو سازی اجتماعی و اقتصادی ممکن است به بی‌نتیجگی و آشوب بینجامد.

در مقابل اما نمونه‌های تاریخی دیگری همچون بولیوی و کاستاریکا در آمریکای لاتین نشان می‌دهند که زمانی که دولت مرکزی با ایجاد نهاد مرکزی و مستقل اجرایی، اصلاحات ارضی را بدون نفوذ اشراف و نخبگان محلی به پیش برد، اصلاحات با آرامش نسبی و موفقیت بیشتر همراه شد. در کشورهای دیگر آمریکا لاتین که نخبگان محلی بر اجرای اصلاحات مسلط بودند، اصلاحات یا ناقص ماند یا با مقاومت و ناآرامی اجتماعی مواجه شد.

■ **تجربه اصلاحات ارضی در بولیوی: تحول از بالا و تحول ساختار قدرت**

اصلاحات ارضی در بولیوی که به دنبال انقلاب ملی ۱۹۵۲ توسط جنبش انقلابی ملی (MNR) آغاز شد، یکی از زرف‌ترین تغییرات اجتماعی-اقتصادی قرن بیستم آمریکای لاتین به‌شمار می‌رود. پیش از اصلاحات، نظام فئودالی و زمین‌داری گسترده بر کشاورزی این کشور حاکم بود؛ بخش اعظم زمین‌های زراعی در دستان شمار اندکی زمین‌دار بزرگ (latifundistas) قرار داشت و اکثریت محکوم به کشاورزی معیشتی و وابستگی بودند.

انقلاب ۱۹۵۲ ساخت قدرت و مناسبات را شکست. دولت جدید با تشکیل «هیئت اصلاحات ارضی» متشکل از نمایندگان دولت مرکزی، اتحادیه‌های کارگری و نمایندگان دهقانان، روند مصادره و بازتوزیع اراضی را بدون اتکای جدی به نهادهای محلی قدیمی یا زمین‌داران سابق پیش برد. سیاست‌گذاران تازه‌انقلاب کرده، برای جلوگیری از کارشنکی نخبگان محلی و اطمینان از اجرای دقیق اصلاحات، ساختار تصمیم‌گیری و نظارت را به‌شدت متمرکز نگاه داشتند. حتی در مراحل اجرا، روند توزیع زمین و ثبت اسناد با کنترل و نظارت هیئت مرکزی و دستور مستقیم دولت مرکزی صورت می‌گرفت.

تا دهه ۱۹۷۰ حدود ۷۸ درصد کل زمین‌های کشور بین دهقانان و کشاورزان جدید توزیع شد. این مشارکت فعال دولت مرکزی و محدودسازی نقش نخبگان قدیم سبب شد که روند اصلاحات با آرامش نسبی همراه باشد و شورش یا ناآرامی معناداری در مناطق روستایی رخ ندهد. هر چند چالش‌های بروکراتیک و اعتراضاتی به سهم‌دهی و شفافیت وجود داشت، اما عدم واگذاری کنترل به نخبگان محلی مانع شکست اصلاحات یا بازتولید الگوهای قدیمی شد. نکته مهم، نقش شبکه‌های جدید اتحادیه‌های دهقانی و شوراهای ده روستا بود که به‌عنوان نمایندگان واقعی روستاها در مذاکره با دولت مرکزی عمل می‌کردند و زمینه پاسخگو یی و پیوند دولت-جامعه را فراهم ساختند.

■ **تجربه کاستاریکا: اصلاح با محوریت نهادی تخصصی و کاهش تعارض**

کاستاریکا کشوری با ساختار نسبتاً متمرکز و یک‌پروکراتیک‌فوری تر در قیاس با بسیاری از همسایگانش بود. اصلاحات ارضی این کشور از دهه ۱۹۶۰ و با تشکیل نهادی به نام (ITCO) موسسه زمین و کلنی‌سازی آغاز شد. ITCO به‌عنوان بازوی تخصصی دولت مرکزی مأمور شناسایی، ضبط و توزیع اراضی با استفاده از زمین‌های قابل کشت و اراضی امداری – که به‌مروری کمی داشتند – شد.

برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، مسئولیت عمده سیاست‌گذاری، اجرا و لوری در پرونده‌های محلی در اختیار ITCO شد. مشکل از کارشناسان دولتی و نمایندگان منتخب کشاورزان و نهادهای صنفی بود و نخبگان محلی، زمین‌داران و شورا‌های شهری حداقل اثرگذاری را داشتند. این تمرکز مسئولیت و حذف قدرت مانور نخبگان محلی سبب شد که بسیاری از تعارضات سنتی در حوزه توزیع زمین رخ ندهد و دهقانان برای حل مشکلات خود به نهادهای مرکزی اتکا نکنند.

دولت مرکزی از طریق ITCO، علاوه بر شناسایی و واگذاری زمین، وظیفه حل و فصل منازعات میان معات کشاورزان و مالکان سابق، تضمین معیشت خانوارهای جدید و اعطای تسهیلات فنی را نیز بر عهده‌دار بود. طی چهار سال نخست دهه شصت، بیش از دوهزار تن به‌دستگاه تصفیه آب باشند.

□ □ □

■ **از ماوی مرمره تا مادالین: خشونت ی که ادامه دارد**

رفتار اسرائیل با کشتی حنظله را نمی‌توان یک اتفاق تصادفی دانست. این رفتار بخشی از الگوی رفتاری تثبیت شده‌ای است که پیش‌تر هم با دیگر کشتی‌های حامل کمک‌های انسان دوستانه تکرار شده است. در سال ۲۰۱۰، کشتی ماوی مر مه که بخشی از ناوگان آزادی بود، توسط نیروهای صهیونیست در آب‌های آزاد مورد حمله قرار گرفت. ۱۰ فعال ترک در جریان این یورش کشته و ده‌ها نفر زخمی یا بازداشت شدند. این حادثه موجی از خشمم جهانی ایجاد کرد و روابط اسرائیل و ترکیه را وارد بحرانی شدید نمود. با وجود محکومیت‌های گسترده، رژیم صهیونیستی صرفاً با پرداخت غرامت مالی سعی در کاهش فشارها داشت، بدون آنکه مسئولیتی کفیری یا سیاسی را بپذیرد. در ژوئن ۲۰۲۵، کشتی مادلین یکی دیگر از کشتی‌های ناوگان آزادی که حامل کمک‌های انسانی به غزه بود، به سرنوشتی مشابه دچار شد. در میان فعالان حاضر در آن، گرتا تیورینگ، فعال زیست محیطی بین‌المللی هم حضور داشت. رژیم صهیونیستی این کشتی را توقیف و تمامی فعالان را به بندر اشدود منتقل و سپس اخراج کرد.

تکرار این روند در مورد حنظله، نشان‌دهنده تثبیت یک سیاست رسمی از سوی صهیونیست‌ها برای جلوگیری از هرگونه اقدام نمادین یا واقعی برای رساندن کمک به مردم غزه است، حتی اگر این کمک‌ها تنها شامل شیر خشک و دستگاه تصفیه آب باشند.

■ **گرسنگی به مثابه سلاح نسل‌کشی**

هم‌زمان با توقیف کشتی حنظله، گزارش‌های دلخراشی از غزه منتشر می‌شود که نشان از استفاده سیستماتیک از گرسنگی به‌عنوان ابزار جنگی دارد. به گفته

قطعه زمین جدید به دهقانان اهدا شد. فرایندی که با کمترین تنش اجتماعی همراه بود و اجرای موفق اصلاحات را رقم زد. مهم‌ترین ویژگی کاستاریکا در مقایسه با کشورهای مشابه، همین انحصار تصمیم‌گیری و اجرا در نهاد مرکزی (ITCO) و پرهیز از تقویض مسئولیت به شوراها، نخبگان یا مقامات محلی بود.

■ **درس‌های کلیدی**

مطالعه تطبیقی اصلاحات در روسیه، عثمانی، بولیوی و کاستاریکا چند درس کلیدی را درباره عوامل موفقیت یا شکست اصلاحات ساختاری به دست می‌دهد:

۱ نقش تعیین‌کننده ساختار قدرت و نخبگان محلی – هم در روسیه و هم در عثمانی، پیاده‌سازی اصلاحات عمدتاً به‌دست نخبگان و اشراف محلی سپرده شد که تنها منافع آن‌ها با ساختار پیشین گره خورده بود؛ بلکه در بسیاری موارد با مقاومت، کارشنکی و پیرو برداری از اصلاحات به‌سود خود مانع تحقق اهداف اصلاحی شدند. وابستگی دولت مرکزی به قدرت محلی باعث شد وعده عدالت و پیشرفت، عملاً به بازتولید الگوهای سنتی و بی‌عدالتی بینجامد. – در مقابل، بولیوی و کاستاریکا با ایجاد نهادی مرکزی و حذف نفوذ نخبگان محلی بر اجرا، توانستند اصلاحات را با تنش و تعارض کمتر و با اثربخشی بالاتر اجرا کنند.

۲ اهمیت فاصله بین وعده‌های اصلاحات و پیاده‌سازی عملی – در هر چهار تجربه، نارضایتی و واکنش منفی دهقانان (در روسیه و عثمانی) یا آرامش نسبی (در بولیوی و کاستاریکا) به شکل‌گیری شکاف بین اهداف آرمانی اصلاحات (آزادی و عدالت یا توزیع عادلانه زمین) و شیوه اجرای آن‌ها می‌گردد. طراحی ناکافی، مصالحه با قدرت‌های محلی و ضعف اجرا، امید اجتماعی را به ناامیدی، اعتراض و گاه شورش بدل کرد.

۳ اهمیت ظرفیت اجرایی دولت مرکزی

– موفقیت اصلاحات نیازمند دولت مرکزی قدرتمند و ساختارهای اداری پاسخگو و مستقل است. در صورت نبود این عناصر – همان‌طور که در روسیه و عثمانی دیده شد – حتی بزرگ‌ترین اصلاحات در عمل تحریف یا خنثی می‌شوند. بولیوی و کاستاریکا نمونه‌های موفق تمرکز تصمیم‌گیری و نظارت مرکزی بودند.

۴ مشارکت و نمایندگی واقعی گروه‌های مقصد اصلاحات – در نمونه‌های موفق‌تر مانند بولیوی و واحدی کاستاریکا، حضور نمایندگان واقعی روستاییان و دهقانان در فرایند تصمیم‌گیری و نظارت، اجرای اصلاحات را امثر و رعیت و شفافیت بخشید و مانع بازتولید الگوهای قدیمی شد.

۵ لزوم توجه به بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی – تقلید صرف از الگوهای اصلاحی بدون انطباق با ساختار قدرت، فرهنگ و ظرفیت نهادی بومی، پروژه اصلاحات را به مسیر غلط می‌برد. تطبیق هوشمندانه الگو‌ها با واقعیت‌های بومی ضامن اثربخشی بلندمدت است.

■ **نتیجه‌گیری:**

اصلاحات موفق اجتماعی – اقتصادی نیازمند:

– تمرکز مسئولیت و قدرت اجرا در نهاد مرکزی تخصصی و مستقل؛

– مشارکت واقعی نغ‌های اصلی؛

– توجه به ظرفیت‌ها و معادلات بومی اجتماعی – سیاسی است.

در غیر این صورت، اصلاحات نه تنها به هدف برابری و عدالت نمی‌رسد بلکه می‌تواند بحران، نارضایتی و حتی بی‌ثباتی اجتماعی را تشدید کند. تمرکززدایی و حضور اثربخش دولت‌های محلی، شرط لازم ا مسانه کافی برای موفقیت اصلاحات است. لازم است سازوکاری نظام‌مند برای تشویق، شفافیت و پاسخگو یی دولت‌های محلی اندیشیده شود تا از یک‌سو مانع بازتولید و تقویت منافع نخبگان و نظم قدیم شوند و از سوی دیگر میدان را برای ابتکار و مشارکت واقعی مردم منطقه فراهم آورند.

در عصر معاصر نیز، هیچ کشوری بدون درک این ظرفیت و مخاطره تمرکززدایی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که اصلاحات اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی به مقصد بنشینند. تمرکززدایی، اگر با طراحی مناسب نهادی و تضمین شفافیت و پاسخگو یی همراه باشد موتور تحول مثبت خواهد بود؛ اما اگر به‌دست عوامل محافظه‌کار و غیرپاسخگو بیفتد، همانند گذشته می‌تواند موجب واگرایی، ناکامی و حتی شورش شود.

■ **پی‌نوشت:**

متن پیش‌رو اقتباسی است از کتاب «اصلاحات و شورش در دولت‌های ضعیف» به‌قلم اگنی فینکل و اسکات گلباخ که توسط انتشارات دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۲۰ انتشار یافته است.

□ □ □

■ **آیا جهان باز هم سکوت خواهد کرد؟**

توقیف کشتی حنظله یک اقدام لحظه‌ای نیست. این اتفاق، آینه‌ای است تمام نما از فروپاشی اصول نظم جهانی و عقب‌نشینی نهادهای بین‌المللی در برابر قدرت طلبی بی‌مرز صهیونیست‌ها با حمایت آمریکا. اگر رساندن یک جعبه شیر خشک به کودکی گرسنه در غزه با یورش نظامی و توقیف همراه شود، پرسش بزرگ این است: جامعه جهانی کجاست؟ سازمان ملل، دیوان کفیری بین‌المللی، شسورای امنیت، همگی سکوت کرده‌اند یا واکنش‌هایی

نمادین و بی‌اثر نشان داده‌اند.

اما پیام کشتی حنظله فراتر از کمکرسانی بود. این کشتی، حامل پرسشی اخلاقی و تاریخی برای جهان است: آیا ما می‌خواهیم نظاره‌گر فروپاشی کامل انسانیت در قرن بیست و یکم باشیم یا با لایحه تصمیم می‌گیریم که ایستادگی کنیم؟ حنظله توقیف شد، اما صدایش خاموش نخواهد شد. این کشتی، نه فقط بر موج دریا، بلکه بر موج وجدان جهانی حرکت می‌کرد و امروز، ما در آزمون بزرگی قرار داریم: آز مودن مدلی، شهامت و عمل.